طلیعه؛ رفتار علوی، گفتار علوی

معلی، محمدعلی

همه اذهان در ماه مبارک رمضان متوجه مولا علی(ع) است.اما همکاران کیهان فرهنگی از دو ماه پیش با نام و یاد علی زندگی کرده‏اند.در این دو ماه که کار جدی انتشار ویژه نامه را آغاز کردیم،با علی نشستیم و با او برخاستیم و با مددش توانستیم ویژه نامه کیهان‏ فرهنگی را در بزرگداشت امام علی(ع)منتشر کنیم.

نخستین جرقه انتشار این ویژه نامه پس از پیام نوروزی‏ رهبر معظم انقلاب زده شد که امسال را سال رفتار علوی‏ نام نهادند.تجربه انتشار ویژه نامه موفق سال قبل نیز پشتیبان راهمان بود و عزممان را در انتشار این ویژه نامه‏ که پیش روست،جزم‏تر کرد.

فراخوان مقالات را اردیبهشت ماه گذشته اعلام‏ کردیم و مثل همیشه با مقالات بی‏شماری مواجه شدیم‏ که مرتب به دفتر مجله می‏رسید.این امر هم موجبات‏ خشنودی‏مان را فراهم کرد و هم مسؤولیت ما را در انتشار ویژه نامه‏ای مطلوب و پربار سنگین نمود.

حجم مقالات رسیده از سوی نویسندگان و صاحبنظران به حدی بود که به رغم افزایش دو فرم به‏ صفحات مجله ناگزیر شدیم تعداد زیادی را کنار بگذاریم‏ و همین جا از تمام دوستانی که برایمان مطلب فرستادند و به دلیل فضای اندک مجله و کمبود امکانات‏ نتوانستیم همه آنها را درج نماییم پوزش می‏طلبیم.

\*\*\*

کار ما نوشتن است و گفتن.گفتن از علی و کلام و منش و مرام او،در حالی که مسؤولان و دولتمردان‏ باید با عملشان حرف خود را بزنند.ما اگر خوب بنویسیم‏ و خوب بگوییم کارمان را درست انجام داده‏ایم،اما مسؤولان وقتی درست عمل کنند،با عملشان حرف‏ خود را زده‏اند.این گونه است که ما باید علی وار بنویسیم و منتشر کنیم و آنها باید علی وار رفتار کنند.

مردم تشنه رفتار علوی هستند و عدالت علوی را می‏خواهند.سخن گفتن از امام علی(ع)شیرین است، اما تا وقتی آن رفتار تحقق نیابد،عطش مردم فرو نخواهد نشست.

علی(ع)در منشور هزار ساله خود«نهج البلاغه»، ناگفته‏های بسیاری را بازگو کرده است و خود مولا بهتر از هر کسی راه را شناسانده است.تنها عمل به گفته‏های‏ او ما را به آنچه خواست او و خواست خدای اوست، رهنمون است.دیگر زمان حرف گذشته است.باید رفتارمان را علوی کنیم،همچنانکه امام علی(ع)در نامه خود به عثمان بن حنیف انصاری سفارش می‏کند.

همه همت ما این بود که بهترین رهنمودهای مولا را از قلم محققان برجسته برای خوانندگان انتخاب کنیم، اما وقتی نوشته‏های خود حضرت بی‏کم و کاست امروز در دسترس است،چه بهتر که ویژه نامه را با قلم مبارک‏ آن حضرت در نامه‏ای که به یکی از کارگزاران خود نگاشته است،بیاغازیم.

\*\*\*

روزی به امام خبر رسید که عثمان بن حنیف فرماندار امام علی در بصره به خوان گسترده‏ای دعوت شده که‏ مخصوص شاد خواران و رفاه زدگان بوده و هیچ یک از پا برهنگان و مستضعفان را در آن راهی نبوده است. این همسفره‏گی از سوی نماینده امام،حضرت را می‏رنجاند و موجب نگاشتن نامه‏ای به عثمان می‏شود. بی‏مناسبت ندیدیم در سالی که به نام رفتار علوی‏ مزین شده است،به درج این نامه اقدام کنیم تا سرمشق‏ و الگویی برای کارگزاران نظام باشد،حال تا چه کس‏ پند گیرد و چه کس رفتار علوی را وانهد!

و همچنین برای مسؤولان نظام نیز این اسوه را باقی‏ گذارد که توبیخ نامه کارگزاران بد کردار را چگونه آشکارا بنویسند.

مدیر مسؤول

برگرفته‏ای از نامه امام علی(ع)به عثمان بن حنیف

توبیخ

اما بعد،پسر حنیف به من خبر رسیده است که مردی‏ از جوانان بصره تو را برخوانی خوانده است و تو بدانجا شتافته‏ای.خوردنیهای نیکو برایت آورده‏اند و پی در پی کاسه‏ها پیشت نهاده.گمان نمی‏کردم تو مهمانی‏ مردمی را بپذیری که نیازمندشان به جفا رانده است و بی‏نیازشان خوانده.بنگر-کجایی-و از آن سفره چه‏ می‏خایی.آنچه حلال از حرام ندانی بیرون انداز،و از آنچه دانی از حلال به دست آمده در کار خود ساز.

آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی وی را پوید،و از نور دانش او روشنی جوید.بدان که پیشوای‏ شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه‏ فرسوده و از خوردنی خویش به دو قرصه نان.بدانید که شما چنین نتوانید کرد.لیکن مرا یاری کنید به‏ پارسایی و-در پارسایی-کوشیدن و پاکدامنی و درستی‏ ورزیدن.که به خدا از دنیای شما زری نیندوختم،و از غنیمتهای آن ذخیرت ننمودم،و بر دو جامه کهنه‏ام‏ کهنه‏ای نیفزودم.آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده‏ فدک در دست ما بود.مردمی بر آن بخل ورزیدند و مردمی سخاوتمندانه از آن دیده پوشیدند.

و بهترین داور پروردگار است،و مرا با فدک و جز فدک چه کار است؟حالی که فردا جایگاه آدمی گورست‏ که نشانه‏هایش در تاریکی آن از میان می‏رود،و خبرهایش نهان می‏گردد،در گودالی که اگر گشادگی‏ آن بیفزاید،و دستهای گورکن فراخش نماید،سنگ و کلوخ آن را بیفشارد،و خاک انباشته رخنه‏هایش را به‏ هم آرد،و من نفس خود را با پرهیزگاری می‏پرورانم تا در روزی که پربیم‏ترین روزهاست امان تواند،و بر کرانه‏های لغزشگاه پایدار ماند.و اگر خواستمی‏ دانستمی چگونه عسل پالوده و مغز گندم،و بافته‏ ابریشم را به کار برم.لیکن هرگز هوای من بر من چیره‏ نخواهد گردید،و حرص مرا به گزیدن خوراکها نخواهد کشید.چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرده‏ نانی برد،یا هرگز شکمی سیر نخورد،و من سیر بخوابم‏ و پیرامونم شکمهایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته، و جگرهایی سوخته.یا چنان باشم که گوینده سروده: درد تو این بس که شب سیر بخوابی و گرداگردت‏ جگرهایی بود در آرزوی پوست بزغاله‏ آیا بدین بسنده کنم که مرا امیر مومنان گویند،و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم؟یا در سختی‏ زندگی نمونه‏ای برایشان نشوم؟مرا نیافریده‏اند،تا خوردنیهای گوارا سرگرمم سازد،چون چارپای بسته که‏ به علف پردازد.

چنان بینم که گوینده شما بگوید:اگر پسر ابو طالب‏ را خوراک این است،ناتوانی او را از مبارزه همآوردان‏ بنشاند،و از جنگ با دلاور مردان بازماند.بدانید درختی را که در بیابان خشک روید شاخه سخت‏تر بود، و سبزه‏های خوشنما را پوست نازکتر،و رستنیهای‏ صحرایی را آتش افروخته‏تر،و خاموشی آن دیرتر.من و رسول خدا(ص)چون دو شاخیم از یک درخت رسته،و چون آرنج به باز و پیوسته.به خدا اگر عرب در جنگ من‏ پشت به پشت دهد،روی از آنان برنتابم.

دنیا!از من دور شو که مهارت بر دوشت نهاده است‏ گسسته،و من از چنگالت به در جسته‏ام و از ریسمانهایت‏ رسته و از لغزشگاههایت دوری گزیده‏ام.

پس پسر حنیف!از خدا بترس و گرده‏های نانت تو را کفایت است اگر به رهایی از آتش دوزخت عنایت است.